



سیری تربیتی در مکارم الاخلاق زیباترین روح پرستنده

سید مهدی رحمتی^۱

چکیده:

یکی از اهداف مهم تربیت اسلامی، نیایش است و نیایش خود مکتب انسان‌سازی و تربیت می‌باشد. دعا و درخواست از خداوند را می‌توان گرایش روحی انسان به مبداء هستی دانست که به صورت تضرع و درخواست و طلب سعادت بروز می‌کند، حالتی عرفانی که در آن وجود انسان مجذوب خداوند می‌گردد. اقبالی که همراه با روح عبادت است و عبادت، غایت خلقت. داعی بیش از آن که در پی دستیابی به موارد احتیاج خود باشد به نفس طلب و نیایش می‌اندیشد و از طریق هماهنگی زبان و روح می‌کوشد تا روحانیت را در خود به اهتزاز درآورد. چرا که دعا هم طلب است هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه. اما این نوشتار در پی آن است که از منظری نو به بررسی دعای مکارم الاخلاق جمال نیایشگران (امام سجاد علیه السلام) پرداخته و متناسب با مجال و استطاعت جنبه‌های تربیتی و انسان‌ساز این میراث گرانقدر را بیان نماید.

واژگان کلیدی: دعا، امام سجاد علیه السلام، مکارم الاخلاق، تربیت.

۱. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده علوم حدیث شهر ری.
راه ارتباط با نویسنده: (ایمیل: seyedmehdirahmati@yahoo.com)

۱. تربیت اسلامی، جایگاه و ضرورت.

تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات در جهت شکوفایی استعدادهای بشری به سوی کمال مطلق، چرا که واژه‌ی تربیت از ریشه «رَبَّوْ» به معنی زیادت، فزونی، رشد و برآمدن اخذ شده است^۱ و در واقع چیزی جز ایجاد حالتی پس از حالت دیگر در جهت دستیابی به حدّ نهایی و تامّ و کمال نمی‌باشد.^۲

انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه‌ی قدرت حق است، موجودی که مستعدّ انصاف به همه‌ی صفات و کمالات الهی است چنان که رسول مکرّم اسلام ﷺ می‌فرماید: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ».^۳

موجودی که منشأ همه‌ی خیرات است و اگر تربیت نگردد، منشأ تمامی ظلمات خواهد بود.^۴ اما آنچه در این میان مبدّل قوای درونی انسان به فعلیت است؛ تربیت می‌باشد و بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه‌ی نیازها و وجوه اوست، راه وحی است، راه سنّت الهی،^۵ آیینی که متضمّن تمامی نیازهای تربیتی بشر و تحقق‌بخش هدایت الهی اوست.^۶

تربیت در جنبه‌ی فردی عاملی برای سازندگی انسان در جهت هدایت الهی و در جنبه‌ی جمعی، وسیله‌ای برای همسازی و تفاهم حیات اجتماعی توأم با صلح و سعادت و ضرورت‌بخش حیات جوامع بشری است، تا قدرت، ثروت و علم و صنعت برای او غرور نیافریند بلکه وظیفه سازد و مسئولیت، چه مسئولیت رابطه‌ی مستقیمی با شناخت‌ها و شعور در هستی دارد و آن جا که بصر نیست؛ چه خوبی و چه زشتی! گوهر وجود آدمی و حقیقت ملکوتی او جز با تربیت شکوفا نمی‌شود و تربیت تنها با رفع موانع و ایجاد مقتضیات سامان یافته و از یک سو، امری فرا فردی است که با امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیوند ناگسستنی داشته و درهم تنیده است و از

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۴.

۳. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸.

۴. آل عمران؛ ۷۹.

۵. ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۶. نحل؛ ۸۹، روم؛ ۳۰.



سوی دیگر، هیچ حرکت تربیتی بدون شناخت صحیح از انسان و مقصد تربیت و راه رفتن به سوی این مقصد و عوامل مؤثر در این راه ممکن و میسر نیست. لذا این نوشتار در پی آن است با بررسی خوی‌های ستوده و کردارهای پسندیده که در کلام حضرت زین العابدین علیه السلام ظهور یافته به ارائه‌ی الگویی سازوار و منسجم در تربیت بپردازد تا شاید هر انسان آگاهی نیایش را یکی از نیرومندترین عوامل تلطیف و تکامل عاطفه و روح نوع انسان در تاریخ بشناسد و آن را در تربیت معنوی جامعه بشری، درسی اعجاز‌گر یافته، درسی که یک روح وحشی و سخت همان اندازه بدان نیازمند است که روحی اهلی و نرم آن را درمی‌یابد.

۲. امام سجاد علیه السلام و دعا.

هدف اصلی و نهایی از تحقیق و کاوش در زندگی معصومین علیهم السلام، در حقیقت شناخت مواضع دینی و اجتماعی و پیام‌ها و درس‌ها و شیوه‌ی عملی ایشان است. زیرا امام یعنی جلودار قافله‌ی صالحان به سوی ارزش‌ها، امام یعنی هدایت‌گر خلق به سوی خدا و کسانی می‌توانند اهل ولایت و رهبری مسیر صلاح و هدایت باشند که نخست پیشوای خود را آن گونه که باید بشناسند و بر اساس شناخت و معرفت، وی را الگوی عملی و اعتقادی خویش قرار دهند. مهم‌ترین بُعد این شناخت را باید در زمینه‌ی پیام‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عبادی جستجو کرد؛ شناخت نام، کنیه و لقب و... جنبه‌ی مقدماتی دارد و رهگذری برای رسیدن به شناخت‌های اصلی و بنیادینی است که باید الگو و برنامه‌ی عمل و عقیده قرار گیرد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام ششمین آفتاب عصمت، در بحرانی‌ترین شرایط تاریخ اسلام عهده‌دار امر امامت گردید و قافله‌ی اهل ولایت را از ظلمات دوران حکومت اموی به سلامت عبور داد و شیعه را از اضمحلال و نابودی مصون داشت.

آری، زیباترین روح پرستنده (زین العابدین علیه السلام) در روزگاری که نگذاشتند در روشنایی روز ندای حقیقت را بر فراز منبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگوید، روزگاری که همه‌ی امکانات مبارزه را هم به صورت تدریس همچون صادقین علیهم السلام و هم به صورت

نظامی مانند حضرت علی و امام حسن علیهما السلام و حتی امکان شهادت و قیام را چون امام حسین علیه السلام فاقد بود، عصری که منبرها در وسعتِ عظیمِ خلافت دروغ و فریب و بر پهنه‌ی شرق و غرب اسلام همگی زبان خلافت و حلقوم گوساله‌ی طلای سامری و محافل حدیث همه جا منابع تولید جعل و مسخ بود، به عنوان یک تن تنها، روحی بزرگ، لبریز از درد، آگاه، بینا و مسئول، در پنهانی‌ترین زوایای قلبش و با نرم‌ترین شیوه‌ی گفتاری و مؤثرترین زبان، در هر جمعی و در هر محفلی، به نام دعا، همه‌ی اصول اعتقادی تشییع را از توحید، معاد، نبوت و ولایت تا کیفیت سجایای انسانی و تربیت تعهد آشتی‌ناپذیر با ظلمه را بیان داشت و حربه‌ای برنده علیه دشمنان حق و منکران ولایت پدید آورد، تا نشان دهد که در هر حال و اگر چه همه‌ی امکانات فکری و اجتماعی از یک فکر گرفته شود، حتی اگر فردی ببیند برای دفاع از حقیقت هیچ کس نیست، باز مسئول است. چرا که مسئولیت زاده‌ی توانایی نیست بلکه زاده‌ی آگاهی است و زاده‌ی انسان بودن.

دعا در مکتب امام سجاد علیه السلام، در عین حال که جلوه‌گاه عمیق‌ترین آگاهی، شورانگیزترین عشق‌ها و متعالی‌ترین نیازهاست، زبانی است در پس لب‌های دوخته، برای حرف زدن و نیز برای حرف‌ها را زدن.

در میان ادعیه‌ی متون اسلامی، صحیفه‌ی سجادیه مستندترین و کامل‌ترین نمونه‌ی اصیل دعای شیعی است.

صحیفه، کتاب مستند بی‌نیاز از اسناد،^۱ کتاب جهاد در تنهایی است، کتاب سخن گفتن در سکوت، آموختن با لب‌های دوخته و در یک کلام کتاب تربیت و انسان‌سازی و با این همه، یک کتاب دعا. به گونه‌ای که اگر هیچ زمانی و هیچ کسی از ارزش نیایش سخنی نمی‌گفت جز کلماتی که صحیفه را ساخته‌اند و آثار آن را در هیچ جا نمی‌توان یافت جز در روحی که کلمات صحیفه را جان داده است، کافی بود.

۱. اگر چه در یک مجموعه‌ی تاریخی یا حدیثی در درجه‌ی اول باید سند و مدرک مشخص باشد و گرنه آن مجموعه از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌گردد و با وجود آنکه صحیفه‌ی سجادیه، خود مجموعه‌ای مستند و قابل اعتنا و پیگیری در متون اسلامی است اما شگفتی‌های بلاغت و فصاحت، لطف، زیبایی و جلالت گوهرهای درخشان سخنان جمال نیایشگران، مجموعه‌ی صحیفه را از چنان شأنی برخوردار ساخته که هیچ کلام و قلمی را در نیایش، توان قیاس با آن نیست. به طوری که زبور آل محمد صلی الله علیه و آله خود، دلیل و حجت صحت خویش است و هیچ سندی گویاتر و استوارتر از الفاظ و معانی آن نیست، بنابراین صحیفه با وجود صحت و اعتبار سندی، بی‌نیاز از اسناد است و در این نوشتار به مباحث سندی این مجموعه شریف پرداخته نمی‌شود.

دعای مکارم الاخلاق به عنوان بیستمین نیایش از گنجینه‌ی ارزشمند زبور آل محمد صلی الله علیه و آله، خود از ذخایر بزرگ اخلاقی و تربیتی شیعه و منزلگاه وصول به خوی‌های ستوده و کردارهای پسندیده اسلامی است که در این مختصر به شیوه‌ای نوین به بررسی نکات تربیتی آن پرداخته شده است تا از این طریق جامعیت و قابلیت متون دعایی در ارائه‌ی راهکارها و نظریه‌های تربیتی نیز آشکار شود.

سیری در نکات تربیتی دعای مکارم الاخلاق:

۱. خصایص متمایزکننده انسان از دیگر موجودات و نقش آن در تربیت

انسان علاوه بر خصایص مشترک با حیوانات دارای سه ویژگی متفاوت است که شاید بتوان آنها را عوامل متمایزکننده و مؤثر در پیدایش تمدن و فرهنگ دانست. این سه خصوصیت عبارتند از:

۱. خودآگاهی:

بین موجودات زنده شناخته‌شده، تنها آدمی است که به وجود خویشتن آگاهی دارد و می‌داند که زاده می‌شود و می‌میرد و عوامل مؤثر در خود و کم و کیف زندگی خویش را می‌شناسد و سودمند و زیادمند آنها را از هم تشخیص می‌دهد یا می‌کوشد تشخیص دهد.

۲. اندیشه نمادی یا تفکر رمزی:

آدمی از هر چیز یا رویدادی صورت‌های ذهنی گوناگون دارد و هر صورت ذهنی، یک نماد آن چیز و رویداد است و همین نمادها یا رمزها وسایل و مصالح اندیشه و تجربه اندوزی انسان را تشکیل می‌دهد.

۳. پیش‌بینی و کنترل:

اگر چه ویژگی پیش‌بینی تا حدی در حیوانات دیگر نیز دیده می‌شود، لکن به شکل وسیع و مبتنی بر استدلال یا تفسیر و توجیه، ویژه انسان است و انسان را به کنترل خود و محیط یا تهیه‌ی مقدمات لازم برای پیشگیری از زیان‌ها



و خطرهای احتمالی و تأمین منافع مورد نیاز و می‌دارد. به بیان دیگر، آدمی بعد زمان را می‌شناسد، از گذشته‌اش برای حال و از آن برای آینده‌اش تجربه می‌اندوزد. در واقع، هر گونه تحقیق و برنامه‌ریزی در امور مختلف زندگی انسان نتیجه‌ی ویژگی «پیش‌بینی و کنترل» در طبیعت انسان است و از آن جایی که تربیت نیز یک نوع پیش‌بینی و کنترل است باید امری روشمند و غایت محور باشد تا به پیدایش آمادگی در فرد برای سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی بیانجامد تا او بتواند استعدادهای خود را آشکار ساخته و بکارگیرد. به عبارت دیگر، تربیت به تغییر رفتار به شکل‌های ایجابی و اصلاحی و تکمیلی در همه‌ی جنبه‌های شناختی، روانی، حرکتی، عاطفی و اجتماعی می‌پردازد بدون اینکه یکی از آنها را بر دیگری رجحان بخشد.

تربیت به این معنا و مفهوم ما را به این نکته متوجه می‌سازد که فرآیند تربیت؛ تغییری است هدفدار، مسئولانه و متعهدانه بر اساس مبانی و اصول مشخص که به رفع موانع و مقتضیات لازمه از برای شکوفایی قوای نهانی بشری در جهت کمال مطلق می‌پردازد.

بنابراین هیچ حرکت تربیتی بدون شناخت مبانی تربیتی یعنی شناخت صحیح از انسان و مقصد تربیت و راه رفتن به سوی این مقصد (روش تربیتی)^۱ و عوامل مؤثر در این طریق و اصول تربیتی میسر و ممکن نیست و اصل تربیتی ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت، اجتناب‌ناپذیر است و به عنوان دستورالعملی کلی، تمام جریان تربیت را تحت سیطره و نفوذ خویش دارد و در صورت تخطی از آن، رسیدن به هدف آرمانی تربیت، دستخوش مخاطره می‌شود. این اصول دارای ویژگی جامع و فراگیر است و سیطره و نفوذ آنها در تمام ابعاد نظام تربیتی اسلام و تحقق هدف تربیتی^۲ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد.

۱. روش تربیتی، طریقه‌ای است که رسیدن جریان تربیت را به هدف مورد نظر میسر می‌سازد و تفاوت عمده اصل و روش تربیتی در این است که اصل دامنه‌ای وسیع‌تر دارد و می‌تواند در آن واحد بر چند روش گوناگون حاکم و ناظر باشد، در حالی که روش تربیتی، خاص موقعیت ویژه‌ای است و متناسب با موقعیت باید از روش‌های خاصی برای رسیدن به اهداف تربیتی بهره جست. لذا اصل تربیتی (اعم از عام و کاربردی) دامنه‌ای وسیع‌تر دارد و دربرگیرنده‌ی روش تربیتی است.

۲. هدف، نقطه‌ای است که هر جریان تربیتی درصدد رسیدن بدان است. از آنجا که تربیت جریان پویا و مستمر است و هر لحظه به ایجاد حالتی پس از حالتی دیگر اقدام می‌شود تا اینکه انسان به کمال نهایی نائل شود، لذا رسیدن به هر مرحله و حالت می‌تواند نقطه‌ای تصور شود و نقش هدف را ایفا بکند. تنها پس از رسیدن به هر مرحله و حالت است که هدف و مرحله بالاتری



در این نوشته ۹ اصل از اصول عام^۱ تربیت اسلامی را پس از تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی داخلی دعای مکارم الاخلاق معرفی و مورد بحث قرار خواهد گرفت. البته معرفی یک یا چند اصل عام تربیتی به منزله‌ی غفلت و نادیده انگاشتن اصول کاربردی^۲ نخواهد بود؛ چرا که پس از تعیین چهارچوب فعالیت و اهداف، تعیین و هدایت روش‌های اجرای تربیت در قلمرو اصول کاربردی تربیت است.

۲. تقسیم‌بندی ساختاری دعای مکارم الاخلاق و اصول تربیتی:

دعای مکارم الاخلاق شامل ۳۰ فراز ارزشمند است که می‌توان فرازهای این نیایش انسان‌ساز را به صورت زیر تقسیم نمود:

در نگاه اول این دعا را می‌توان به سه بخش زیر تقسیم کرد:

۱. درود بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صلوات بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام و خاندان گرانمایه‌ی ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یک سو تجلیل و تقدیر همیشگی و پاسداشت از رسالت حیات‌بخش ایشان و از سوی دیگر زینت‌بخش هر فراز و رمز پذیرش و استجابت نیایش است. چرا که صلوات مرضی‌خداوند و همانند چشمه‌ای گوارا است که کویر درون انسان را حیات و خرمی می‌بخشد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»^۳.

هر که به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید به صلوات بر محمد و آل او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اهمیت می‌یابد و انسان را به کوشش و تلاش برای رسیدن بدان وا می‌دارد. این سیر سلسله مراتبی تا رسیدن به هدف نهایی تربیت ادامه دارد. لذا می‌توان به وجود دو دسته اهداف برای تربیت قائل شد: هدف نهایی و اهداف واسطه‌ای. هدف نهایی توسط خالق انسان تعیین می‌شود و مربی و متربی فقط باید آن را بشناسند و از طریق تعیین اهداف واسطه‌ای و روش‌های مربوط، به تحقق آن اقدام کنند. اما در ارتباط با تعیین اهداف واسطه‌ای می‌توان دو دسته اصول تربیتی را ذکر کرد: اصول عام تربیتی و اصول کاربردی تربیتی.

۱. اصولی که تعیین اهداف واسطه‌ای را نیز دربرمی‌گیرد و به اعتبار حاکمیت بر کل جریان تربیت، اصول عام تربیتی نام دارد.
۲. اصولی که به تعیین روش‌ها و محتوای تربیتی در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده می‌پردازد و خود در جریان هدفگذاری نقشی ندارد اصول کاربردی تربیت نام دارد.

۳. الکافی؛ ج ۲، ص ۴۹۴.

شروع کند و سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد و وسط (دعا) را واگذارد. (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست. (و بدون برخورد به حاجبی بالا رود).

۲. کمال طلبی و مطلوب‌خواهی^۱ (اصل کمال‌جویی)

زین العابدین علیه السلام در مطلع مکتب دعاگونه خویش و در بدو درخواست‌های تربیتی از یک سو اکمل ایمان، افضل یقین و احسن نیات و اعمال و از سوی دیگر اصلاح، خلوص نیت و نیکوترین بهره‌وری‌ها را در تندرستی، زهد، علم و ورع را از قادر متعال مسئلت می‌نماید تا اینگونه روح کمال‌طلبی و تمام‌خواهی مؤمنین را بیدار و هدایت نماید. چرا که انسان مورد نظر تربیت اسلامی همواره در حال تلاش و فعالیت و در تکاپوی پیشرفت به سوی هدفی است که آن هدف، رسیدن به مقصدی است که خدای تعالی از خلقت انسان اراده کرده و رسیدن به این هدف آرمانی مظهر رشد و کمال در انسان است. این اصل که می‌توان آن را «اصل کمال‌جویی» نامگذاری نمود در تعیین اهداف و روش‌های تربیتی نقش محوری و کانونی را ایفا می‌کند و ملاک و مناط انتخاب است. بکارگیری این اصل در تعیین اهداف واسطه‌ای به این صورت است که هیچ هدفی را نمی‌توان بدون توجه به این میل و گرایش تعیین کرد و هر هدفی را باید به عنوان گام و پله‌ای در مسیر حرکت و تلاش برای هدف اصلی تربیت تلقی کرد و نه هدف نهایی. در روش تربیت نیز باید میل و گرایش اصیل کمال‌جویی و رشد‌طلبی انسان مدنظر باشد و به دنبال کشف زمینه‌هایی بود که این میل و گرایش را بیدار سازد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بَيَّانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَهُ بِنِّيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ (۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِنِيَّتِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و ایمان مرا به کامل‌ترین درجات ایمان و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین نیت‌ها و عمل

۱. اگر چه این بخش را می‌توان ذیل بخش سوم (اصول تربیتی فردی) مطرح نمود اما به سبب اهمیت و نقش محوری «اصل کمال‌جویی» و تأثیر بی‌بدیل آن در اهداف، روش‌ها و اصول تربیتی به صورت جدا ذکر شده است.



مرا به بهترین اعمال، مبدل نما. خداوندا، به لطف خود نیت مرا از هر شائبه مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای. **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ.** بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا تندرستی ده که تو را پرستش کنم و آسایش عطا کن تا دامن از جهان برچینم و علم مرا با عمل همراه فرمای و پرهیزگاریم را با میانه‌روی قرین نمای.

۳. درخواست خوی‌های ستوده و کردارهای پسندیده

درخواست‌های ذکر شده در این نیایش را می‌توان به ۳ بخش عمده تقسیم نمود:

الف. درخواست‌های در خلوت؛

ب. درخواست‌های در جلوت؛

ج. درخواست‌های در محضر حق تعالی.

با توجه به تقسیم‌بندی سه‌گانه فوق، این نوشتار به بیان اصول تربیتی موجود در این دعا متناسب با مقام‌های سه‌گانه خلوت، جلوت و حضور می‌پردازد که این اصول عبارتند از:

الف. اصول تربیتی فردی (درخواست‌های در خلوت)؛

ب. اصول تربیتی اجتماعی (درخواست‌های در جلوت)؛

ج. اصل اصلاح رابطه انسان با خدا (درخواست‌های در محضر حق تعالی).

الف و ب: اصول تربیتی فردی و اجتماعی (درخواست‌های در خلوت و جلوت):

بیست و هفت فراز ابتدایی دعای مکارم‌الاخلاق اختصاص به درخواست‌های در خلوت و جلوت انسان از آفریدگار دارد، شایان ذکر است که ارتباط میان این فرازها از اهمیت بسیاری برخوردار است و نکات و روش‌های تربیتی مذکور در آنها در ذیل اصول تربیتی مطرح می‌گردد.

فراز سوم؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمَلِنِي بِهَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيهَا خَلَقْتَنِي لَهُ ...

اصل کیفیت استخدام وسیله:

خداوند متعال فرستاده گرامی اش را این گونه وصف می کند:

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۲.

هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

آری میان هدف و وسیله سنخیتی تمام وجود دارد و نمی توان به مقاصد عالی با ابزار بی دقت دست یافت.

رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نیز هرگز از آن راهی که ایشان را به غایت و هدف مطلوبشان می رساند، بیرون نشدند، نه در اعتقاد و نه در عمل و هرگز وسیله ای باطل را به یاری نگرفتند و همواره بیشترین پایبندی به دین و کیفیت استخدام وسیله را داشتند و سیره ی ایشان هرگز به اباحت و بی توجهی به کیفیت استخدام وسیله آلوده نشد.

نکات و روش های تربیتی فراز:

۱. پرداختن و بهره گیری از امکانات و وسائل می بایست در راستای مطلوب و به دور از انحراف و کج روی باشد.^۳ که در این میان نعمت حیات و استفاده از آن در راه غایت متعالی در اولویت است.

۲. بی نیازی ثروتمندی نیست؛ بلکه نداشتن چشم داشت به نداشته ها و آرامش روانی حاصل از آن است.^۴

۱. اصول، روش ها و نکات تربیتی فرازهای اول و دوم در بخش دوم ذکر شد، لازم به ذکر است؛ به منظور اختصار تنها مطلع هر فراز ذکر می گردد.

۲. نجم، ۲-۴.

۳. کشف، ۵۱.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۸.



۳. عُجَب، کبر و فخر از مهمترین عوامل تباهی و عداوت‌های فردی و اجتماعی است.^۱

۴. رفع نیاز همنوعان عنایت خداوند^۲ و آفت محبت به دیگران منت و تحقیر ایشان می‌باشد.^۳

فراز چهارم و پنجم؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَعْنِي بِهْدَى صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدَلُ بِهِ...^۴

اصل اعتدال:

اگر چه «اصل کمال جویی» در تعیین اهداف و روش‌های تربیتی نقش محوری و کانونی را ایفا می‌کند و ملاک و مناط انتخاب است و حُسن مَطْلَعِ دَعَايِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ سَيِّدِالسَّاجِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین امر است، چرا که آرمان و غایت در تربیت اسلامی وصول به هدف و مقصدی است که خدای تعالی از خلقت انسان اراده کرده و رسیدن به این هدف آرمانی مظهر رشد و کمال در انسان است. اما با این وجود نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که «اعتدال» اصلی است که بر تمام تعلیمات اسلامی احاطه دارد؛ اعتدال در عقیده، اعتدال در برنامه‌های اجتماعی، اعتدال در شیوه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتدال در دینداری و عبادت، اعتدال در امور اقتصادی و بالاخره اعتدال در همه‌ی برنامه‌ها، چرا که یک مسلمان واقعی انسانی است همه جانبه و در قرآن کریم و منابع روایی، آیات و روایات متعددی با این جهت‌گیری تربیتی آمده است و خداوند مؤمنان را در امور مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی به رعایت اعتدال فراخوانده است.^۴ زیرا هدف آن است که انسان شاکله‌ی اعتدال یابد و در نتیجه مَشی معتدل در همه‌ی امور حاصل آید.

بنابراین، با توجه به وسعت و فراگیری اصل اعتدال و وجود جنبه‌های مختلف آن در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳. بقره (۲)، ۲۶۴.

۴. قرآن، بقره، ۱۴۳؛ قرآن، اعراف، ۱۲۸؛ قرآن، اسراء، ۱۱۰؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۴؛ الطبقات

الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۴۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۳۰

دعای مکارم الاخلاق، این بخش نسبت به اصول دیگر گسترده تر می باشد و فرازهای ۴ تا ۷ و ۱۸ تا ۲۷ را دربرمی گیرد.

ساختار اعتدال و جایگاه آن در اسلام:

جهت گیری و مَشی تربیت اسلامی این گونه است که انسانی و به تبع آن؛ جامعه‌ای معتدل در همه‌ی وجوه تربیت کند، انسانی که شاکله‌اش معتدل باشد؛ «واقصد فی مشیک»^۱ در خلق و خویت (رفتار) میانه‌رو باش.

واژه‌ی قصد در هر چیز به معنای حدّ اعتدال و میانه‌روی در آن چیز است و اقتصاد نیز از همین ماده است.^۲ اما واژه‌ی «مَشی» نیز به معنای راه رفتن و سیر است ولی به طور عموم به معنای روش و رفتار نیز بکار رفته است.^۳ لذا آیه‌ی شریفه یا به طور عموم به اعتدال و میانه‌روی در روش و رفتار دعوت می کند و یا در خصوص راه رفتن دستور اعتدال می دهد.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»^۴

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستید) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد.^۵

واژه (عدل) خلاف جور و به معنای نهادن هر چیز به جای خود و پرهیز از افراط و تفریط است.^۶ کلمه (وسط) نیز به معنای چیز است که میانه دو طرف قرار گرفته باشد، نه جزو آن طرف باشد، نه جزو این طرف و اما امت اسلام، خدا آن را امتی وسط قرار داد، یعنی برای آنان دینی قرار داد، که متدینین به آن دین را به سوی راه وسط و میانه هدایت می کند، راهی که هر دو طرف را تقویت می کند، هم جانب جسم را، و هم جانب روح را البته به طوری که در تقویت جسم از جانب روح عقب نمانند و در تقویت

۱. قرآن، لقمان ، ۱۹.

۲. المفردات، ص ۴۰۴ ، ماده قصد .

۳. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۸۲

۴. قرآن، بقره ، ۱۴۳.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۲.

۶. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۱.





روح از جانب جسم عقب نمانند، بلکه میانه‌ی هر دو فضیلت جمع کرده است و این روش طبق فطرت و ناموس خلقت است چون انسان دارای دو جنبه است، یکی جسم و دیگری روح و در نتیجه اگر بخواهد به سعادت زندگی برسد، به هر دو کمال و هر دو سعادت نیازمند است، هم مادی و هم معنوی^۱ و امت، نمونه امتی است که در همه شئون خود در حدّ اعتدال باشد.

نکات و روش‌های تربیتی فرازاها:

۱. موازنه و تعادل میان روح و جسم و حالات درونی و برونی انسان از جمله مسائل مهم در مکارم اخلاق و سجایای انسانی است. افرادی که در جامعه قدر و منزلت می‌یابند و مورد توجه قرار می‌گیرند، به این وسیله مورد امتحان قرار گرفته‌اند،^۲ چه نیکوست تا در پرتو میانه‌روی این عزت ظاهری را مبدل به امری باطنی و ممدوح نمایند^۳ و از حدّ اعتدال خارج نگردند.

۲. انسان به عنوان اشرف مخلوقات الهی برای سیر در مسیر هدایت از هدایت تکوینی و تشریحی بهره‌مند است تا از سبیل حق و اعتدال خارج نشده و به شقاوت و انحراف نگراید^۴ تا سرمایه‌ی بی‌بازگشت خود یعنی عمر گران را از کف ندهد و صراط مستقیم همان راه هدایت و اعتدال است که در پرتو هدایت و تربیت الهی به دست می‌آید^۵ و در نیّت و افعال ظاهر می‌شود چه عمل مشوب به تردید و فاقد نیّت و شناخت صحیح بیش از آن که منجر به اصلاح شود، موجب افساد است.^۶

۳. در مکتب اسلام معیار ارزش‌ها اخلاق حمیده و وارستگی از عیوب و رذایل اخلاقی است. به هر اندازه که شخص خود را تهذیب کرده باشد و رذایل اخلاقی را از خود دور ساخته باشد به همان اندازه ارجمند و قابل تکریم است، لطف الهی

۱. ترجمه‌ی میزان، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۰۴.

۳. قرآن، منافقون، ۸.

۴. قرآن، طه، ۵۰؛ قرآن، فتح، ۲۸؛ قرآن، انسان، ۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۱.

۵. قرآن، انعام، ۱۵۳؛ معانی الاخبار، ص ۳۳.

۶. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ امالی صدوق، ص ۲۵۳.

از یک سو در راه شناخت و اصلاح خصلت‌های ناپسند و از سوی دیگر در طریق اکمال خوی‌های پسندیده عنایتی گرانمایه از جانب مقلب القلوب^۱ است.

۴. حبّ و بغض، محبت و تنفر باید بر مبنای انصاف و عدالت باشد چرا که خصومت و دشمنی در جامعه‌ی اسلامی، امری مذموم و بر خلاف سُننِ انبیاء و امامان است و پیشرفت و اصلاح مادی و معنوی جامعه را ناممکن می‌سازد.^۲

۵. اسراف، تجاوز از حدّ است در هر کاری که انسان آن را انجام می‌دهد^۳ و امری فراگیر و پردامنه است، اما به سبب آن که اسراف در مال، بیش از سایر موارد اسراف مورد ابتلای مردم است، از این رو اولیای گرانقدر الهی بیشتر در این چارچوب تحذیر نموده‌اند.^۴

۶. اگر چه در دین مبین اسلام کوشش در طلب رزق حلال، امری ممدوح و سفارش شده از سوی اولیای الهی است؛^۵ اما اسلام آیینی است بر وفق فطرت و نظام آفرینش، نظامی سامان‌مند و سازوار که در آن نه مادیات فدای معنویات می‌گردد و نه معنویات فدای مادیات می‌شود، نه افراط و نه تفریط.^۶

فراز هشتم، نهم و دهم؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي ...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ سَدِّدْ لِي لَأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِي مَنْ هَجَرَني بِالْبِرِّ ...
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ حَلِّني بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسْني زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ ...

اصل حریت و عدم مداهنه:

حریت به معنای آزادگی و آزادمنشی است،^۷ آزادی از بندگی غیر خدا، بیرون شدن

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳؛ تحف العقول، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ قرآن، نساء، ۳۷.

۳. مفردات، ج ۱، ص ۴۰۷.

۴. قرآن، زمر، ۵۳؛ قرآن، یونس، ۸۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۲.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۷۵ و ۷۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۵.

۶. قرآن، روم، ۷؛ قرآن، انفال، ۲۰؛ قرآن، نور، ۳۷؛ نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۷. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۵۱.



از بندگی مخلوقات و بریدن از تعلقات.^۱ دعوت به حریت، دعوت به آزادی حقیقی است یعنی فرونهادن هر چه بند و زنجیر است و گردن نهادن به بندگی خدا. انسان آن گاه که از دنیا آزاد می‌شود و به رستگاری می‌رسد، از خود خلاصی یافته، عبد می‌شود، حرّ می‌گردد و هر چه در سیر بندگی بالا رود به مراتب بالاتری از حریت می‌رسد و خدا را نه به انگیزه‌ی پاداش و نه از ترس، بلکه آزادوار می‌پرستد و آنان که بدین مرتبه نایل می‌شوند در بند هیچ تعلقی نخواهند بود مگر تعلق محبوب حقیقی.^۲ لذا آزادی در معنای درست آن زمانی تحقّق می‌یابد که آدمی زنجیر بندگی غیر خدا را در تمامی احوال از گردن خویش بردارد و فقط بسته‌ی کمن ربّ العالمین گردد.^۳

در مسیر حریت و آزادگی موانعی بسیار سدّ راه است؛ دنیا و جلوه‌های دل فریب آن، جهالت و امیال بشری، دلبستگی و وابستگی‌های اجتماعی، مدهانه و سازشگری با دیو صفتان و ناکسان و...

واژه‌ی «مدهانه» از دهن گرفته شده و مانند ادهان و تدهین که به معنای مसानعه و سازشکاری در حق است؛^۴ دهن به معنای روغن و ادهان به معنای روغن مالی کردن و به اصطلاح فارسی، «ماست مالی» است، که کنایه از روی خوش نشان دادن و نرمی نمودن در جایی است که نباید روی خوش نشان داد و نرمی کرده^۵ و معمولاً در مورد انعطاف‌های مذموم و منافقانه و به دور از آزادگی و حریت به کار می‌رود.^۶

نکات و روش‌های تربیتی فرازاها:

۱. مدارا در جایی که حق پایمال گشته و باطل مسلط می‌گردد معنا ندارد، چرا که اساس تمامی سازش‌ها در کلیه‌ی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در یک سازش است و آن مدهانه‌ی با خویش و حق را نادیده گرفتن است و همه‌ی

۱. الرسالة القشیریة، ص ۱۰۰؛ الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۸۹؛ قرآن، یوسف، ۳۹.

۴. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۴.

۵. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۳۳۴؛ تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۱.

۶. التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۸۳.

کجی‌ها و ناراستی‌ها از این جا برمی‌خیزد.^۱ آغاز و انجام همین جا است و تا ریشه و اساس اصلاح نشود، جای دیگر به درستی اصلاح نخواهد شد.^۲

۲. اگر انبیاء و اولیای خدا و پیروان ایشان هرگز در حق سازش ننمودند، از این رو بود که هرگز با خود سازش نکردند و حریت خود را فدای ظواهر و دلبستگی‌های فانی ننمودند.^۳

۳. دعا و عبادت، دینداری و خداترسی هیچ منافاتی با دشمن‌ستیزی، اجرای عدالت و سرکوبی ستمگر ندارد و ایجادگر روحیه‌ی سازشکارانه با اهل بَغی و مکاران نیست.^۴ البته کرامت خلق یا گذشت‌های فردی در نظام تربیتی اسلام امری ارزشمند و قابل اعتنا است. با این توضیح که به کارگیری عفو و مقابله‌ی خیرخواهانه با بدکار (درء و دفع سیئه با حسنه^۵) جنبه‌ی فردی و خصوصی دارد و شامل مفاسد و جرم‌های اجتماعی نمی‌شود چرا که چشم‌پوشی و لطف درباره گناهان عمومی، نظام اجتماعی را برهم زده و موجب نابسامانی جامعه می‌گردد.^۶

فراز یازدهم و دوازدهم؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَأَفْوَى قَوْلِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ... اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ...

اصل کرامت:

کرامت به معنای بزرگواری و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است.^۷ در قرآن کریم شرافت و کرامت انسان را به راحتی می‌توان از تشریح جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام و فرمان سجده‌ی ملائکه در مقابل ایشان و اعطای مقام جانشینی خدا در روی زمین دریافت.^۸ انسان که این چنین از سوی خالق مورد احترام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳. قرآن، نور، ۲۱.

۴. قرآن، نساء، ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۳.

۵. قرآن، مؤمنون، ۹۶؛ قرآن، رعد، ۲۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۷. فرهنگ معین، ج ۳، ص ۲۹۲۹.

۸. قرآن، بقره، ۳۰-۳۴.



و تکریم قرار گرفته در جریان تربیت و حیات فردی و اجتماعی نیز باید همواره مورد تکریم باشد و از تعیین هر گونه هدف و روشی که منافی با این کرامت و شأن والای اعطایی از سوی خداوند باشد؛ اجتناب گردد. از شرافت و کرامتی که خداوند - ربّ و مُربی اصلی انسان - برای مخلوق خویش قائل شده است چنین برمی‌آید که این امر باید به عنوان یک اصل در جریان تربیت وی برای رسیدن به رشد نهایی و کمال و آخرین مرحله‌ی تربیت یعنی رسیدن به مقام قُرب "ربوبی شدن" مورد توجه و دقت قرار گیرد.^۱ این اصل در جریان تربیت هم بر تمام عناصر جریان تربیت و هم بر مراحل آن ناظر است و نمی‌توان عنصری یا مرحله‌ای را تصور کرد که از این اصل بی‌نیاز باشد. در تدوین اهداف واسطه‌ای تربیت، کرامت و شرافت انسانی باید رعایت شود و هیچ هدف یا نقطه‌ای را نمی‌توان تعیین کرد که با کرامت و شأن انسان که اشرف مخلوقات و جانشین خداوند در روی زمین است منافی باشد.

نکات و روش های تربیتی فرازاها:

۱. نیاز به تکریم و بزرگداشت در کهولت امری بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در حفظ شخصیت انسانی و تداوم حیات اجتماعی است.^۲
 ۲. از دیدگاه اسلام تمنّی و تحقیر خویشتن در برابر دیگران امری قبیح و مذموم است و اینکار علاوه بر ذلّ دنیوی، مؤاخذه و پرسش اخروی را در پیش دارد.^۳ اما از سوی دیگر مسئلت از بارگاه حمید غنی امری ستوده و ارزش تلقی می‌شود.^۴
- فِرَازٍ سِيزِدْهَمْ؛ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّظَنِّي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ ...

اصل عقل و تدبیر:

کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین مناسبت ادراکاتی هم

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ الارشاد، ص ۱۴۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۴.

۲. قرآن، یس، ۶۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۳.

۳. قرآن، آل عمران، ۱۶۰؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۴. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۳؛ میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۹۱.

که انسان دارد و آنها را در دل دارد و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات واقعی آدمی را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله‌ی آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده‌اند.^۱ منظور از تعقل، تفکر جهت‌دار است؛ یعنی تفکری که مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات باشد و این مقررات، منطقی بودن و وافی به مقصود بودن تفکر را تضمین و آن را از خیالات و اوهام مجزا بکنند. در هیچ کدام از عناصر جریان تربیت و در هیچ یک از مراحل تربیت نمی‌توان اصل عقل را نادیده گرفت و ملاک و مناط هر فعالیت‌ای انطباق آن با اصول عقلانی است. قرآن کریم بارها انسان را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند و بسیاری از امور صرفاً به دلیل اینکه زمینه‌ساز تعقل و تفکر بشود، توصیه شده است.^۲ گو اینکه رسیدن به تعقل و تفکر راه را برای رسیدن به اهداف بالاتر تربیت فراهم خواهد ساخت. لذا در گزینش هدف باید اصل عقل را مد نظر قرار داد و نمی‌توان هدفی را برگزید که به لحاظ عقلانی قابل دفاع نباشد. روش‌های تربیتی نیز باید از اصل عقل تبعیت کند.

نکات و روش‌های تربیتی فراز:

۱. در جامعه‌ی اسلامی برای برقراری کامل و صحیح صلح و سلامت، افراد جامعه باید گفتار و کردار یکدیگر را به بهترین وجه ممکن حمل نمایند و به گفتار و رفتار یکدیگر به پاکی و درستی بنگرند و ظنّ و گمان خود را بر تدبیر و تفکر برتری ندهند، چه تفکر در قدرت لایزال الهی و اینکه خداوند آگاه بر تمامی اسرار و نهانی‌هاست و با این وجود ستار العیوب، خود عاملی بازدارنده از سوء ظنّ و تجسس است.^۳
۲. کرامت خلق و دفع سیئه با حسنه، حاکی از قدرت تعقل و اندیشه‌ورزی در انسان است که در جنبه‌های مختلفی همچون؛ حسد، بدگویی، شهادت باطل، غیبت و... ظهور می‌یابد.^۴

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. قرآن، بقره، ۴۴؛ قرآن، ملک، ۱۰؛ قرآن، مائده، ۵۸؛ قرآن، حدید، ۱۷؛ قرآن، روم، ۲۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۲.

۴. محجّه البیضاء، ج ۵، ص ۳۲۶؛ الکافی، ج ۲، ۳۲۵؛ عقاب الاعمال، ص ۲۶۸؛ تفسیر صافی، ص ۲۰؛ جامع السعادات، ج

۳، ص ۲۳۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷.



فراز چهاردهم و پانزدهم؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي... اللَّهُمَّ
الی مغفرتک وفدت والی عفوک قصدت و...

اصل عدم انظلام:

انظلام یعنی تن به ظلم دادن و زیر بار ظلم رفتن. رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام و پیروان راستین ایشان هرگز تن به ظلم ندادند و همواره تلاش کردند تا با روحیه‌ی ظلم‌پذیری مقابله کنند و بر سر این راه ایستادند و لو با کمترین امکانات، پذیرفتن سخت‌ترین شرایط و از دست دادن والاترین سرمایه‌ها یعنی وجود مبارکشان.^۱

نکات و روش‌های تربیتی فرازاها:

۱. حق و آزادی هیچ گاه در زیر سقف‌های کوتاه و در پس درهای بسته و حصارهای تسخیرناپذیر محدود نمی‌گردد و انظلام و ستم‌پذیری در منطق دین جایی ندارد، آن جا که می‌توان مقابل ظلم ایستاد؛ فرار بی‌معنا، آن جا که می‌توان ظالم را رسوا نمود؛ سکوت خیانت و آن جا که توان بر هیچ کدام نیست، هجرت، تا تعفن ستم را به جان نخرید و بندهای تعلق را بگسلید و خود را از روابط ظالمانه‌وا رهانید.^۲

۲. از یک سو، حبّ دنیا، سرمنشأ تمامی خطایا و عامل تن‌دادن به خواری و زبونی، سکوت بر تمامی جنایات و نامردمی‌ها^۳ و از سوی دیگر ایمان و امید به امداد و رحمت الهی عامل بازدارنده از ظلم و عون ستمگر است، چرا که تربیت الهی و قرآنی بر اصل عدم انظلام یعنی «لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ» بنیان شده است.^۴

فراز شانزدهم و هفدهم؛ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَىٰ وَأَهْمِنِي التَّقْوَىٰ... اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثَلِ
و...

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۸؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰
۲. قرآن، نحل، ۴۱؛ نساء، ۹۷-۱۰۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۶؛ الکافی، ج ۸، ص ۷۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۰.
۳. الکافی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۵۴.
۴. قرآن، بقره، ۲۷۹؛ میزان الحکمه، ج ۱، ۱۸۵.

اصل برپاداشتن حق و عدل:

مساوات و برابری و قراردادن هر چیز در جا و مرتبه خاص خویش، از جمله اصولی است که در تربیت الزامی و اجتناب‌ناپذیر است. عدل لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود. لذا عدالت را به معنای التزام به حد وسط و عدم انحراف از آن تعریف کرده‌اند.^۱ در اندیشه‌ی دینی، مقصد حکومت و تصدی امور، برپایی حق و عدل در میان مردمان است و اداره‌ی امور جز با برپاداشتن حق و عدل به سامان نمی‌رسد و آن چه سبب قوام و بقای حکومت‌ها و دولت‌ها می‌شود، همین است.^۲

نکات و روش‌های تربیتی فرازاها:

۱. کانون اراده‌ی آدمی از هر چیزی به وی نزدیکتر است و خداوند آنقدر به انسان نزدیک است که میان وی و اراده‌اش حایل می‌شود.^۳ بنابراین الهام هدایت و لوازم آن از سوی پروردگار و دریافت و وصول به آن نیازمند تقوی، تزکیه و بکار بستن عمل برتر است.^۴

۲. توحید، معاد، نبوت، امامت و زعامت و تمامی آرمان‌های فردی و اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است در واقع عدل، رکن و هدف و معیار و مقیاس و اجرای آن آرمان متعالی است که در سایه‌ی ایمان و عمل صالح محقق می‌گردد. چرا که عدالت جان شریعت، ملاکی برای تشخیص حق و باطل و مقیاس سنجش همه چیز، از جمله دین است.^۵

ج. اصل اصلاح رابطه‌ی انسان با خدا (درخواست‌هایی در محضر حق تعالی)

فراز بیست و هشتم، بیست و نهم و سیّم؛ اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَ حَقِّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي

۱. راغب، ج ۲، ص ۷۶۵؛ ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۴۳۷.

۲. قرآن، بقره، ۲۱۳؛ قرآن، مائده، ۸؛ تفسیر المنار، ج ۵، ص ۳۹۴؛ صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۳. قرآن، انفال، ۲۴؛ قرآن، شمس، ۷-۱۰.

۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۴،

ص ۱۳۰؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۶.



و... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ وَ... اللَّهُمَّ
وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَ أَنْتَ مُصَلٌّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

رسول الله ﷺ فرمودند: مَنْ أَحْسَنَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، كَفَاهُ اللَّهُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ مَنْ أَحْسَنَ
سِرِّيَّتَهُ أَحْسَنَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ.^۱

هر کس (رابطه) میان خود و پروردگارش را نیکو سازد، خداوند (رابطه) میان او و مردم را کفایت کند و هر کس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهرش را اصلاح کند. اساس سامان بخشی و نیل به اهداف والای تربیتی فردی و اجتماعی و مدیریت و حکومت بر قلب‌ها، بر اصلاح رابطه‌ی انسان با خدا استوار است و در این راه آن کسی موفق تر است که توفیق قرب بیشتری یافته است چرا که تقوی و تقرب به درگاه حق، کلید گشاینده قلب‌ها و رفع کننده‌ی موانع اصلاح امور است.^۲

توانایی اداره و تربیت قلب‌ها به میزان توانایی انسان بر خودش است و میزان پذیرش مُربی و مدیر و نفوذ و قدرت ایشان از خداترسی اوست. آنان که اساس کار خود را بر خداترسی و اصلاح رابطه‌ی خویش با رب العالمین قرار دهند، به قدرت الهی متکی و به ربوبیت رحمانی مُتَصِف می گردند^۳ و چه زیبا، قدوه‌ی الزاهدین، زیباترین روح پرستنده، حجت خدا و راهبر الهی زین العابدین علیه السلام این حقیقت را ترسیم نموده و حاجات خود را پس از مسئلت درخواست‌های اکمل خویش، متوجه خداوند رحمان ساخته و با مؤمن

مُهمین نیایش کرده است؛
اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَ حَقِّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَ سَهِّلْ لِي بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي وَ حَسِّنْ لِي جَمِيعَ أَحْوَالِي عَمَلِي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ وَانْمِجْ لِي إِلَى
مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَ أَنْتَ مُصَلٌّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَ آتِنَا
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷۳.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳.
۳. تحف العقول، ص ۴۰.

ای خداوند، عُمر من را با عفو خود به پایان بر و آرزویم را با امید به رحمت خویش مقرون دار و راه مرا در رسیدن به خشنودیت آسان گردان و در هر حال که هستم کار من نیکو کن.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و در اوقات غفلتم به یادت خودآگاهیم ده و در ایام فرصتم به طاعت خود برگمار و برای وصول به آستان محبت خود راهی هموار پیش پای من گشای و در آن راه خیر دنیا و آخرت را به تمامی، ارزانیم دار.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش، بهترین درودهایی که پیش از او به یکی از آفریدگانت فرستاده‌ای، یا بعد از او به یکی از آفریدگانت خواهی فرستاد و ما را در این جهان و هم در آن جهان نیکی عطا کن و به حرمت خویش مرا از عذاب آتش ننگه دار.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الصحيفة السجادية، المنسوب الى الامام على بن الحسين، تصحيح: على انصاريان، دمشق، المستشاريه الثقافية للجمهورية الاسلامية الايرانية، ۱۳۸۴ق، چاپ اول.
۴. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي، تحقيق: على اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۸۹ق، چاپ دوم.
۵. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر بن محمد تقى المجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۶. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسى، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، چاپ اول.
۷. كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن على ابن بابويه القمى، تحقيق: على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۳۹۷ق، چاپ اول.
۸. مصباح المتهجد، محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: على اصغر مرواريد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ق، چاپ اول.
۹. معانى الاخبار، محمد بن على ابن بابويه القمى، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۳۶۱ش، چاپ اول.
۱۰. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملى، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی